

بررسی مضامین کلامی اشعار ناصر خسرو قبادیانی

سیده پرنیان دریاباری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۰، صص ۲۹۴-۲۷۹

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7635>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف و زمینه: در اشعار حکیم ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی شاعر و نویسنده قرن پنجم هجری مضامین کلامی زیادی وجود دارد. وی مبلغ مذهب اسماعیلی با مقام «حجت» و مأمور نشر عقاید اسماعیلیه بود که از شاخه‌های شیعه به شمار می‌آید. در این مقاله به بررسی مباحث کلامی به کار گرفته شده در اشعار وی پرداخته شده است.

روش پژوهش: این بررسی با مطالعه کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده است و جامعه آماری تحقیق، دیوان ناصر خسرو قبادیانی می‌باشد. **یافته‌ها:** از جمله مباحث کلامی که در اشعار ناصر خسرو پرتکرار مطرح شده، بحث امامت است. امامت سبب جدایی این فرقه کلامی از دیگر فرق می‌شود. بیشتر تاکید این شاعر در بحث امامت بر احتجاج به اعلان امامت و جانشینی حضرت امیرالمومنین (ع) در روز غدیر و اشاره به خطبه غدیر و وقایع آن، احتجاج به آیات و احادیث درباره منزلت حضرت امیرالمومنین (ع) و احتجاج به فضایل خاص مولی الموحدين حضرت علی بن ابیطالب (ع) و احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره جانشینی حضرت امیرالمومنین (ع) است.

نتایج: ناصر خسرو در اشعار خود به دو مبحث کلامی یعنی امامت و عدل بسیار توجه و تاکید کرده است. همچنین در اشعار خود به بحث درباره قضا و قدر و جبر و اختیار که از موضوعات مطرح کلامی در آن روزگار بوده پرداخته است. وی در اشعار خود، به تبیین نظر خویش در مباحث کلامی عدل، شفاعت، خلافت، صفات خداوند، ذات خداوند، حادث بودن جهان، جبر و اختیار و قضا و قدر نیز همت گماشته است.

تاریخ دریافت: ۰۸ اسفند ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۱۷ فروردین ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۰۲ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۰ خرداد ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

ناصر خسرو، کلام، اسماعیلیه، امامیه، امامت

* نویسنده مسئول:

daryabari.p@wtiau.ac.ir

۲۲۳۵۰۰۹۰ (۹۸ ۲۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of theological themes of Nasser Khosrow Qobadiani's poems

S.P. Daryabari

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 27 February 2024

Reviewed: 05 April 2024

Revised: 21 April 2024

Accepted: 30 May 2024

KEYWORDS

Nasser Khosrow, Kalam, Ismailia, Imamia, Imamate.

*Corresponding Author

✉ daryabari.p@wtiau.ac.ir

☎ (+98 21) 22350090

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: There are many theological themes in the poems of Hakim Abu Mu'in Nasser bin Khosrow Qobadiani, a poet and writer of the 5th century Hijri. He was a preacher of the Ismaili religion with the rank of "Hujjat" and was responsible for the publication of Ismaili beliefs, which is one of the branches of Shia.

METHODOLOGY: This research was done with a library study and in a descriptive and analytical way, and the statistical population of the research is Diwan Nasser Khosro Qobadiani.

FINDINGS: Imamate is one of the most frequently mentioned theological topics in Nasser Khosrow's poems. Imamate is the reason for the separation of this theological sect from other sects. In the discussion of Imamate, this poet mostly emphasizes on the protest against the announcement of the Imamate and the succession of Imam Amirul Momineen (AS) on the day of Ghadir and referring to the sermon of Ghadir and its events, protesting the verses and hadiths about the dignity of the Prophet. Amir al-Mu'minin (a.s.) and the protest against the special virtues of Mouli al-Mohadeen Hazrat Ali bin Abi Talib (a.s.) and the hadiths of the Holy Prophet (peace be upon him and his family) about the succession of Amir al-mo'minin (a.s.).

CONCLUSION: In his poems, Nasser Khosrow has paid much attention and emphasis to two theological topics, Imamate and Justice. Also, in his poems, he has discussed about Qada, Qadr, Jabr, and Akhtar, which were important topics of theology at that time. In his poems, he has tried to explain his opinion on the theological topics of justice, intercession, caliphate, God's attributes, God's essence, the accidental nature of the world, predestination and free will, and Qada and Qadr.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7635>

NUMBER OF REFERENCES



17

NUMBER OF TABLES



0

NUMBER OF FIGURES



0

مقدمه

حکیم ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی شاعر و نویسنده شیعی قرن پنجم هجری است. وی پس از سالها خدمت امرای غزنوی و سلجوقی به حج رفت و پس از تعلیم مسایل شیعه اسماعیلیه به مدت سه سال در مصر، از طرف هشتمین خلیفه فاطمی، المستنصر بالله، به مقام «حجت» رسید و مأمور نشر عقاید اسماعیلیه در ایران گردید. بنابراین، او شاعری است که اشعارش متضمن تجلی دیدگاه‌های او و بسیاری از نکات مهم در مباحث دینی است. در اشعار ناصر بن خسرو قبادیانی دو موضوع یا درونمایه به شکل غالب دیده میشود اول وعظ، دوم تبیین اعتقادات شاعر با تکیه بر علم کلام.

در پیدایش و تعریف علم کلام میتوان گفت: «کلام اسلامی، نتیجه تلاشی بود که مسلمانان برای دفاع از اصول عقاید خود در برابر مبارزات فکری ادیان دیگر به کار بردند. کلام شیعه در واقع ارائه ادله و براهین عقلی و نقلی برای اثبات اصول و فروع و شیوه تفکر مذهبی این فرقه میباشد. آنچه به عنوان سرچشمه‌های اصلی تفکر مذهبی شیعه مطرح میشود علاوه بر قرآن و تفسیر و سیره و گفتار نبوی که به حدیث تعبیر میشود کلام و روش معصوم را نیز شامل میگردد.» (رئیس السادات، ۱۳۸۲: ۳۹)

«بر علم کلام نامهایی چند اطلاق شده که از این قرار است: فقه اکبر، اصول دین، علم نظر و استدلال و علم توحید و صفات.» (مدرسی، ۱۳۷۳: ۱۷)

«اسماعیلیه یکی از فرقه‌های شیعه است که به نامهای دیگری هم خوانده شده است که عبارتند از:

سبعیه: بدین اعتبار که فرزند ارشد حضرت امام صادق (ع)، اسماعیل، را بعنوان امام هفتم برگزیدند.

قرامطه: به بخشی از اسماعیلیان که پیرو حمدان قرمط بودند؛ اطلاق میشد.

باطنیه: بدان اعتبار که آنان به معانی «باطن» برای متون دینی یعنی قرآن و حدیث اعتقاد داشتند و حتی این امر را به احکام شریعت تسری میدادند.

تعلیمیه: بدان اعتبار که اسماعیلیان در نشر آموزه‌های دینی به جای تکیه زدن به رأی و عقل، بر فراگیری از امام معصوم و داعیان خود تأکید دارند.

الدعوه با الدعوه الیهاده: این نامی است که اسماعیلیان خود را بدان خوانده‌اند.

افزون بر این نامها عناوینی دیگری چون خرمیه، خرم دینیه، بابکیه و محمره بر اسماعیلیان نهاده شده که عمدتاً نامهایی بر ساخته مخالفان شیعه اسماعیلیه است.» (صابری، ۱۳۸۹: ۱۰۵ - ۱۰۶)

اسماعیلیان پس از المستنصر بالله به دو شاخه مستعلویه و نزاریان تقسیم شدند. نزاریان پسر بزرگ مستنصر را بعنوان جانشین برگزیدند و مستعلویه پسر دیگر او ابوالقاسم احمد را به جانشینی انتخاب کردند.

«اگرچه در مصر همه چیز به سود مستعلویه پایان پذیرفت اما در شرق، طرفداران نزار قدرت یافتند. در ایران، حسن صباح و طرفدارانش به نزار پیوستند و این شاخه از اسماعیلیه در شرق به حیات خود ادامه داد. با پایان دوره الموت، ضربه سختی بر اسماعیلیان وارد آمد و بخشهایی از اسماعیلیه در قالب گروهها و حلقه‌های صوفیان به حیات خود ادامه دادند. بدین سان پس از رکن الدین که حاکم الموت و بیست و هفتمین امام اسماعیلیان نزاری بود این سلسله از طریق فرزند او شمس الدین محمد ادامه یافت.» (همان: ۱۲۸-۱۴۲)

طبق نظر صابری در کتاب تاریخ فرق اسلامی، ناصر خسرو در شمار اسماعیلیان نزاری شناخته میشود و علت را حضور وی در قاهره و خبر داشتن از جانشینی نزار عنوان مینماید.

وی همچنان معتقد است اگرچه دسترسی به اندیشه‌ها و آموزه‌های فرق مختلف دشوار است ولی درباره اندیشه

اسماعیلیان چنین دشواری وجود ندارد و کتب بسیاری در شرح عقاید آنان تألیف شده است و در دسترس است که آن از جمله خوان الاخوان و وجه دین ناصر خسرو قبادیانی است. «وجه دین، کتابی در باب تاویل است؛ چندان که میتوان آن را صورتی فارسی شده از «تاویل الدعائم» قاضی نعمان دانست. خوان و الاخوان کتابی در فلسفه و مواعظ که به زبان ساده به تبیین اندیشه‌های اسماعیلیان و به مقوله‌هایی چون ابداع، خلق، عقل، نفس و همانند آن پرداخته است.» (همان: ۱۷۳-۱۷۴) از دیگر مباحثی که درباره اختلاف کلام اسماعیلیان و دیگر فرق در کتب کلامی بحث شده است، بحث‌های نظام آفرینش و نبوت و امامت و ادوار تاریخ است که در این مقاله بدانها می‌پردازیم.

امامت

امامت از اصول دین در شیعه محسوب می‌گردد و مهمترین مسئله کلامی شیعه است بطوری که امام موهبت و نعمت الهی از جانب خداوند شمرده میشود که انسان درباره آن مورد سوال قرار می‌گیرد. در این باره در بحارالانوار در باب تفسیر آیات ۲۸ و ۲۹ سوره مبارکه ابراهیم حدیثی از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است که ایشان قسم یاد فرمودند که ائمه اطهار (ع) نعمت خداوند هستند که بر بندگان ارزانی شده‌اند: «الآیات ابراهیم أ لم تر إلی الذین بدلوا نعمت الله کفراً و أحلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها و یئس القرار التکائر ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم. و روی عن الصادق (ع) أنه قال: نحن و الله نعمة الله الّتی أنعم بها علی عباده و بنا یفوز من فاز.» (مجلسی، ۱۴۰۳/۲۴: ۴۸)

«آیا ندیده‌ای آن کسانی را که نعمت خدا را به کفر بدل ساختند و مردم خود را به دیار هلاک بردند؟ به جهنم، آن قرارگاه بد، داخل میشوند.» (سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۲۹ - ۲۸) از حضرت امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: به خدا قسم ما نعمت خدا هستیم که بر بندگان ارزانی داشته است. هر که رستگار شود به وسیله ما رستگار شده است.» (مجلسی، ۱۳۹۲/۲۴: ۶۱ - ۶۰) علامه طبرسی در کتاب إعلام الوری دلایل امامت اهل بیت عصمت (ع) را چنین برشمرده است: «دلیل اول؛ علم آل محمد (صلوات الله علیهم)، علوم و دانشهای مختلف که در میان اقوام و ملل پراکنده است و هر گروهی در فنی از آن تخصص و تبحر دارند تمام آن علوم و فنون در آل محمد (ع) جمع شده است. دلیل دوم بر امامت اهل بیت (ع) این است که: امت اسلام اجماع به طهارت و عدالت آنان دارد و مطلبی را که موجب نقص در دیانت آنان باشد اظهار نکرده‌اند با اینکه خلفای زمان آنها و دشمنانشان کوشش داشتند که از مقام و منزلت آنان بکاهند و موجبات هتک حرمت آنان را فراهم سازند. از جمله دلائلی دیگری که بر امامت آل محمد (ع) اقامه شده این است که مسلمین اتفاق بر عدالت و طهارت و مقام و منزلت و شرف و بزرگواری آنان دارند و در این مطلب هم شکی نیست که گروه زیادی از معتقدین آنها به عصمت و تصریح در امامت ائمه اطهار (ع) اعتقاد پیدا کرده‌اند و از آنان معجزات و کرامات نقل نموده‌اند.» (طبرسی، ۱۳۹۰: ۵۳۵ - ۵۳۱)

ملا مهدی نراقی در انیس الموحدین درباره امامت آورده است:

«بقای دین نبی موقوف است بر وجود امام (ع) که اگر بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خلیفه نباشد، دین او مستقر نمی‌شود و شکی نیست که چنین امری عمده اصول دین است و حدیثی هم که از پیغمبر (صلی الله علیه

و آله رسیده است و شیعه و سنی، جمیعاً آن را قبول دارند و در کتب فریقین به طریق متعدده رسیده است، دالّ بر این معنی است و آن حدیث این است که: «کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مردن او مثل مردن اهل جاهلیت خواهد بود.» (نراقی، ۱۳۶۹: ۱۳۷)

مهمترین مسئله کلامی که در اشعار ناصر خسرو دیده میشود، بحث درباره امامت میباشد و بی‌ارتباط با این مسئله نیست که وی از سوی اسماعیلیان مصر به مرتبه «حجت» رسیده بود و موظف به نشر اصول دینی و اعتقادی بود. وی در قصاید بسیاری درباره امامت که سبب تمایز شیعه با دیگر فرق میگردد؛ بحث کرده است تا با احتجاجات خود آنها را به تشیع دعوت کند.

مهمترین مباحثی که ناصر خسرو درباره امامت حضرت امام علی (ع) به آن اشاره کرده است درباره علم امام، احتجاج به غدیر و اشاره به برخی از آیات و احادیثی که در منزلت حضرت امیرالمومنین (ع) نازل شده است و اشاره به منقبت‌های خاص حضرت امیرالمومنین امام علی (ع) است.

احتجاجات ناصر خسرو برای امامت و جانشینی حضرت امیرالمومنین (ع)

علم امامت

داشتن دانش و علم برای هدایت مسلمین از شرایط لازم و ضروری امامت میباشد. آیات و احادیث فراوانی به احاطه علمی حضرت امیرالمومنین (ع) برای امامت اشاره دارد. مانند آیه ۱۲ سوره یس که در خطبه غدیر هم حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مردم یادآوری کردند که این آیه در فضیلت حضرت امیرالمومنین (ع) نازل شده است و منظور از «امام مبین» ایشان است. از احادیث نیز میتوان به حدیث معروف رسول الله (ص) «أنا مدینه العلم و علی بابها» اشاره کرد.

اعتقاد شیعه دوازده امامی بر این است که امام خزانهدار علم و وحی الهی است. در این باره در کتاب الکافی بابی اختصاص داده شده است که احادیث مربوطه در آن ذکر شده است که در این مجال به ذکر نمونه‌ای از آن میپردازیم:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ أَصْبَاطٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلْبٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ (ع) وَ اللَّهُ إِنَّا لَخَزَانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا عَلَى فِضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۲)

«حضرت امام باقر (ع) فرمودند: به خدا که ما خزانهدار خدائیم در آسمان و زمینش، نه آنکه خزانهدار طلا یا نقره باشیم بلکه خزانهدار علمش هستیم.» (کلینی، ۱۳۶۹: ۲۷۴)

به اعتقاد شیعه دوازده تفسیر «الراسخون فی العلم» در آیات قرآن ائمه اطهار (ع) هستند. در این باره از حضرت امام صادق (ع) روایت شده است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ (ع).» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۳)

«حضرت امام صادق (ع) فرمودند: راسخون در علم امیرالمؤمنین و امامان پس از وی میباشند.» (کلینی، ۱۳۶۹: ۳۰۹)

از میان احتجاجات مبرهن برای امامت حضرت امیرالمومنین (ع) ناصر خسرو در اشعار خود بسیار بر علم ایشان تأکید کرده است:

شهر علوم آنکه در او علی است مسکن مسکین و مآب و مثاب
هر چه جز از شهر، بیابان شمر بی‌بر و بی‌آب و خراب و بیاب
روی به شهر آر که اینست روی تا نفریبت ز غولان خطاب
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

علم علی نه قال مقالست عن فلان بل علم او چو درّ یتیمست بی‌نظیر
(همان: ۱۰۵)

گر از غارت دیو ترسی همی درآمدت باید به غار علی
به غار علی درنشد کس مگر به دستوری کاردار علی
ز علمست غار علی، سنگ نیست نشاید به سنگ افتخار علی
(همان: ۱۸۵)

احتجاج به اعلان امامت و جانشینی حضرت امیرالمومنین (ع) در روز غدیر

شیعیان با استناد به روایان خطبه پیامبر در غدیر، وصایت و جانشینی بلافضل حضرت امیرالمومنین (ع) را اثبات
مینمایند. در این باب شاعران نیز از دیرباز به سرودن غدیریه همت گماشته‌اند و مضامین غدیریه‌ها شرح واقعه
غدیر و احادیث پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) در ذکر فضایل حضرت امیرالمومنین (ع) می‌باشد.

ناصرخسرو نیز در اثبات امامت و وصایت حضرت امیرالمومنین (ع) به شرح برخی وقایع واقعه غدیر پرداخته است:

بنگر که خلق را به که داد و چگونه گفت روزی که خطبه کرد نبی بر سر غدیر
دست علی گرفت و بدو داد جای خویش گر دست او گرفت تو جز دست او مگیر
(همان: ۱۰۵)

علی آن یافت ز تشریف که زاو روز غدیر شد چو خورشید درفشنده در آفاق شهیر
گر به نزد تو به پیرست بزرگی، سوی من جز علی نیست بنایت نه حکیم نه کبیر
(همان: ۲۲۰)

راست باش و خدای را بشناس که جز این نیست دین بی تغییر
بنشین با وزیر خویش، خرد رفتنت را نکو بکن تقدیر
با خرد باش یک دل و همبر چون نبی با علی به روز غدیر
(همان: ۲۰۰)

احتجاج به آیات و احادیث درباره منزلت حضرت امیرالمومنین (ع)

ناصرخسرو قبادیان نیز همچون شاعران شیعی دیگر در احتجاجات خود درباره ولایت و خلافت حضرت علی (ع)
به آیات و احادیث در باب منزلت حضرت امیرالمومنین (ع) اشاره نموده است که در این سطور به ذکر برخی از
این موارد می‌پردازیم:

اشاره به آیه ۵۵ سوره مائده

ابیات زیر به آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (سوره
مبارکه مائده، آیه ۵۵) درباره جانشینی و امامت حضرت امیرالمومنین (ع) تلمیح دارد.

آنکه با علم و شجاعت چون قوی داد عطاش
هر خردمند بداند که بدین وصف، علیست
به رکوع اندر بفزود سوم فضل: سخاش
چون رسید این همه اوصاف به گوش شنواش
(همان، ۲۷۶)

اشاره به حدیث کساء و خاتم بخشی حضرت امیرالمومنین (ع)

اهل عبا یکسره لوای خدایند
حیدر زی ما عصای موسی دور است
آنچه علی داد در رکوع فزون بود
گر تو جز او را به جای او بنشاندی
جغدک را چون همای نام نهادی
سوی تو گر دوستدار اهل عبا
موسی ما را جز اوکه کرد عصایی
زآنکه به عمری بداد حاتم طایی
والله والله که بر طریق خطایی
ناید هرگز ز جغد شوم همایی
(همان: ۹۲)

اشاره به خطبه غدیر و احادیث حضرت پیامبر اکرم (ص) درباره جانشینی حضرت امیرالمومنین (ع)

ز پیغمبر ما وصی حیدر است
ز فرزند او خلق را رهبريست
سر و افسر دین حق است و ما
اگر تو به آل نبی کافری
چنین زین قبل شیعت حیدریم
که ما بر پی و راه آن رهبریم
چنین فخر امت بدان افسریم
به طاغوت تو نیز ما کافریم
(همان: ۵۰۵)

احتجاج به فضایل خاص مولی الموحدين حضرت علی بن ابیطالب (ع)

ناصرخسرو در این قصیده به فضایل خاص حضرت امیرالمومنین (ع) از جمله وصی بلافضل بودن پیامبر (صلی الله علیه)، دلاوریهای بی نظیر ایشان در معرکه‌های نبرد، خاتم بخشی ایشان در مسجد در پیش چشم مسلمانان، واقعه لیله المبیت و علم همتای پیامبر ایشان اشاره نموده است:

آگه نه‌ای مگر که پیمبر کرا سپرد
آن را سپرد کایزد مر دین و خلق را
آن را که چون چراغ بدی پیش آفتاب
آن را که همچو سنگ سر مره روز بدر
آن را که در رکوع غنی کرد بی سؤال
آن راکه چون دو نام نهادش رسول حق
آن را که هر شریفی نسبت بدو کنند
آن راکه کس به جای پیمبرجز او نخفت
آن را که مصطفی چو همه عاجز آمدند
شیری، مبارزی که سرشته است کردگار
در حربگه پیمبر ما معجزی نداشت
قسمت نشدبه خلق درون دوزخ وبهشت
در بود مر مدینه علم رسول را
گر علم بایدت به در شهر علم شو
روز غدیر خم ز منبر ولایتش؟
اندر کتاب خویش بدو کرد اشارتش
از کافران شجاعت پیش شجاعتش
در حرب همچو موم شد از بیم ضربتش
درویش را به پیش پیمبر سخاوتش
امروز نیز دوست سوی خلق کنیتش
زیرا که از رسول خدای است نسبتش
با دشمنان صعب به هنگام هجرتش
در حرب روز بدر بدو داد رایتش
اندر دل مبارز مردان محبتش
از معجزات نیز قوی‌تر ز قوتش
بر کافر و مسلمان الا به قسمتش
زیرا جز او نبود سزای امانتش
تا بر دلت بتابد نور سعادتش

او آیت پیمبر ما بود روز حرب
 گنج خدای بود رسول و ز خلق او
 هر کوعدوی گنج رسول است بی گمان
 از ذوالفقار بود و ز صمصام آیتش
 گنج رسول خاطر او بود و فکرش
 جز جهل و نحس نیست نشان سلامت
 (همان: ۱۷۹-۱۸۰)

تفاوت دیدگاه امامیه و اسماعیلیه در بحث امامت

«دیدگاه دوازده امامیه دربارهٔ مسألهٔ امامت بر چند نکته استوار است و همین نکته‌ها این گروه را از دیگران متمایز می‌سازد. این نکته‌ها عبارتند از: الف) وجوب وجود امام در هر زمان (ب) نص و تعیین (ج) عصمت (د) غیبت امام دوازدهم (ه) آگاهی از غیب و تفویض.» (صابری، ۱/ ۱۳۸۹: ۲۲۲-۲۲۴)

در باب نبوت و امامت، اسماعیلیان اعتقاد به خاتمیت پیامبر اسلام دارند و وصی او را حضرت علی (ع) میدانند. «اسماعیلیان وصی را با نامهای «اساس» یا «صامت» نیز مینامند و سپس قائل به هفت امام هستند که «متمم» خوانده میشود. هفتمین امام به مرتبه «ناطق» ارتقاء مییابد. هفتمین امام در اندیشه اسماعیلیان نخستین محمد بن اسماعیل است که استتار اختیار کرده و چون ظهور کند ناطق هفتم یا مهدی یا قائم خواهد بود و تنها در دور اوست که دو مرتبه ناطق و اساس با هم یکی میشود.» (همان: ۱۵۱-۱۵۲)

مستنصر بالله از امامان اسماعیلیه بوده است که در ابیاتی ناصر خسرو به او اشاره کرده است:

منکر مشو اشارت حجت را
 خط خدای زود بیاموزی
 گر درشوی به‌خانه‌اش بر خاکت
 ندهد خدای عرش در این خانه
 حیدر که ز او رسید و ز فخر او
 شیران ز بیم خنجر او حیران
 قولش مقرر و مایه نور دل
 ابزد عطاش داد محمد را
 گرت آرزوست صورت او دیدن
 بشتاب سوی حضرت مستنصر
 زیرا هگرز حق نبود منکر
 گر در شوی به خانه پیغمبر
 شمشاد و لاله روید و سیسبر
 راحت مگر به راهبری حیدر
 از قیروان به چین خبر خیبر
 دریا به پیش خاطر او فرغر
 تیغش‌مکان و معدن‌شور و شر
 نامش علی شناس و لقب کوثر
 وان منظر مبارک و آن مخبر
 ره را به فخر جز به مژه مسپر
 (ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۴۷)

در قصیده‌ای دیگر چنین می‌سراید:

گرچه بخرد کسی پیشیز به دینار
 از سپس این و آن شدند گروهی
 ملک و امامت سوی کسی است که او راست
 آنکه ملوک زمین به درگه او بر
 چرخ گرفته به ملک او شرف و جاه
 گشته بدو زنده نام احمد و حیدر
 هر دو یکی نیستند سوی حکیمان
 بی‌خردان جهان و ناکس و خامان
 ملک سلیمان و علم و حکمت لقمان
 حاجب وفرمان برند و سایل ومهمان
 دهر بدو باز یافته سر و سامان
 بار خدای جهان تمام تمامان

دانا داند که کیست گرچه نگفتم نایب یزدان و آفتاب کریمان
(همان: ۴۵۰)

خلافت

مسئله دیگری که نزدیک به مبحث امامت است و ناصر خسرو در اشعارش بر آن تاکید میکند؛ خلافت و جانشینی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) میباشد.

جز که علی را پس از رسول که را بود
همچو یکی یار زی رسول که را بود
یاد ازیرا کنم مر آل نبی را
سود ندارد این نفاق، چه داری
دوستی دشمنان دینت زبان داشت
آنکه خلافت بدو رسید ز بنیاد
آنکه برادرش بود و بن عم و داماد؟
تا به قیامت کند خدای مرا یاد
بر لب باد دی و به دل تف مرداد؟
بام برین کژ شود به کژی بنلاد
(همان: ۳۰۲)

عدل

عدل بعنوان اصلی از اصول دین است که شیعیان به آن اعتقاد دارند. برخی از فرق دیگر به عدل اعتقادی ندارند؛ بسیار مورد تاکید ناصر خسرو بوده است و اشعار فراوانی با این موضوع در دیوان ناصر خسرو به چشم میخورد.

راست آن است ره دین که پسند خرد است
عدل بنیاد جهان است، بیندیش که عدل
چون بود عدل بر آنک او نکند جرم، عذاب؟
که خرد اهل زمین را ز خداوند عطاست
جز به حکم خرد از جور به حکم که جداست...
زی من این هیچ روا نیست اگر زی تو رواست
(همان: ۲۲ - ۲۱)

دیدن و دانستن عدل خدای
گرد هوا گرد تو کاین کار نیست
کار حکیمان و زه انبیاست
کار کسی کو به هوا مبتلاست
(همان: ۹۹)

به جان خلق برآمد پدید عدل خدای
اگر پسند نیاید ترا، بدان کاین عدل
علم است و عدل نیکی و رسته گشت
داد خرد بده که جهان ایدون
(همان: ۴۰۷)

باطل مشنو که زهر جان است او
عدل است مراد عقل، از آن هر کس
پس راست بدار قول و فعلت را
آن کو بدین دو معنی گویا شد
از بهر عقل و عدل مهیا شد
(همان: ۳۴۰)

حق را بنیوش و جای کن در دل
دلشاد شود چو گوئی «ای عادل»
خیره منشین به یک سو از محمل
حق را بنیوش و جای کن در دل
دلشاد شود چو گوئی «ای عادل»
خیره منشین به یک سو از محمل
(همان: ۲۷۰)

حادث بودن جهان

متکلمین برخلاف بعضی از فلاسفه معتقد به حادث بودن جهان هستند و بسیار بر این مورد تاکید دارند. تمام شرایع بر حدوث عالم معتقدند.

در این باره علامه مجلسی در عین الحیات مینویسد: «بدان که از جمله چیزهایی که این کلمات اعجاز آیات نبوی صلی الله علیه و آله بر آن دلالت دارد، حدوث عالم است. چنانچه فرموده‌اند: اول است پیش از همه چیز و اولیتش اولیت اضافی نیست که چیزی پیش از او تواند بود یا آنکه زمان موجودی نیست که اولیت به آن اعتبار باشد تا آنکه لازم آید که آن زمان بر او سابق باشد و تحقق معنی اولیت و سبق الهی در این مقام مناسب نیست. ولیکن اعتقاد باید داشت که آنچه غیر خداوند عالمیان است. زمان وجودش از طرف ازل متناهی است که چند هزار سال است و وجودشان زمان اولی دارد و خداوند عالمیان قدیم است و وجود او را اولی و نهایی نیست. حدوث عالم به این معنی اجماعی جمیع اهل ادیان است. جمعی از حکما که به پیغمبری و شرعی قایل نبوده‌اند و مدار امور را بر عقل ناقص خود می‌گذاشته‌اند، به قدم عالم قایل بوده‌اند و به عقول قدیمه قایل شده‌اند و افلاک را قدیم میدانند و هیولای عناصر را قدیم میدانند و این مذهب کفر است و مستلزم تکذیب و پیغمبران است و متضمن انکار بسیاری از آیات قرآنی است.» (مجلسی، ۱۳۸۱: ۳۲۹ - ۳۲۷)

ناصر خسرو نیز در اشعار خود به حادث بودن جهان و موجودات اشاره کرده است:

عالم قدیم نیست سوی دانا	مشنو محال دهری شیدا را
چندین هزار بوی و مزه و صورت	بر دهریان بس است گوا ما را
رنگین که کرد و شیرین در خرما	خاک درشت ناخوش غبرا را؟
خرماگری ز خاک که آمخته است	این نغز پیشه دانه خرما را؟

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱۶۶ - ۱۶۷)

نه اندر وحدتش کثرت نه محدث زین همه تنها
که نه مادّت بد و صورت، نه بالا بود و نه پهنا
چنان چون بر عدد واحد و یا بر کل خود اجزا
چرا چون علت سابق توانا باشد و دانا؟
نیاز و عجز اگر نبود ورا چه دی و چه فردا
پس از ناچیز محض آورد موجودات را پیدا
زمان و چیز ناموجود و ناموجود بی‌مبدا
پس آمد نفس وحدت را مضاد و مثل در آلا
مسلم شد که بی‌معلول نبود علت اسما
زمان حاصل‌مکان باطل حدث لازم قدم برجا
(همان: ۱-۲)

از دانش به هیچ کیمیا نیست
آغاز نبوده است و انتها نیست
از گشتن او راست‌تر گوا نیست
گر هست مر او را فنا و یا نیست؟
گوید همی «این خانه شما نیست»
زین بهتر و برتر دگر چرا نیست؟

خداوندی که در وحدت قدیم است از همه اشیا
چه گوئی از چه او عالم پدید آورد از لؤلؤ
همی گوئی که بر معلول خود علت بود سابق
به‌معلولی چو یک حکم است و یک وصف آن دو عالم را
هر آنچ امروز نتواند به فعل آوردن از قوت
همی گوئی زمانی بود از معلول تا علت
زمانی کز فلک زاید فلک نابوده چون باشد
اگر هیچیز را چیزی نهی قایم به ذات خود
و گر زین صورت هیچیز حرف و صوت می‌خواهی
تقدم هست یزدان را چو بر اعداد وحدان را

نزدیک خرد گوهر بقا را
گویند قدیم است چرخ و او را
ای مرد خرد بر فنای عالم
چون نیست بقا اندر او تو را چه
این گردش هموار چرخ ما را
این‌پیرچو این هست پس چه‌گوئی

این جای فنا همچو آسیایی است آن دیگر بی‌شک چو آسیا نیست
(همان: ۱۱۵)

صفات خداوند

اسماعیلیه درباره صفات خداوند دیدگاه خاصی دارد که در این مجال به آنها می‌پردازیم:

«اندیشه اسماعیلیه درباره خداوند و اسماء و صفات

— نفی «ایس» (به جای اصطلاح «وجود» در متون اسماعیلیه به کار رفته است).

— نفی صفات از خداوند: از دیدگاه منابع اسماعیلی لازمه توحید نفی هر گونه صفتی از خداوند است تا جایی که صفاتی چون علم و اراده را هم بدان معنا که به مخلوق نسبت داده شود باید از خداوند نفی کرد. این نفی صفات از خداوند نفی هرگونه تسمیه، تعریف، مکان، زمان، ماده، صورت و جز آن را در برمیگیرد.

— نفی وجود مثل و ضد برای خداوند. (صابری، ۱۳۸۹: ۱۴۷)

خدایی که در این اندیشه ترسیم میشود خدایی «منزه از تمام صفات، در نیافتنی و ناشناختنی است. عقل نمیتواند این خدا را که از بود و نبود بالاتر است درک کند یا وصف کند. این مفهوم از خدا بسیار شبیه به خدای به وصف در نیامدنی فلسفه نوافلاطونی است که فلوپتین اغلب از او با عنوان واحد یا احد یا خیر یاد میکند و کلا بیرون از دسترس اندیشه، عقل یا زبان است.» (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۷۶)

خداوندگان را فرسوده گیر پاک همه	خدای عزّ و جلّ نه فزود و نه فرسود
خدای را به صفات زمانه وصف مکن	که هر سه وصف زمانه است هست و باشد و بود
یکی است با صفت و بی‌صفت نگوئیمش	نچیز و چیز مگویش، که‌مان چنین فرمود
خدای را بشناس و سپاس او بگزار	که جز بر این دو نخواهیم بود ما ماخوذ

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۳۱-۳۲)

ذات خداوند

شیعه با اعتقاد به توحید ذاتی معتقد است «که خدا یکی است و دومی برای او تصور نمیشود یا به تعبیر دیگر: خدا «شبهه و نظیر و مانند» ندارد، نه چیزی به او شبیه است و نه او به چیزی. چراکه یک وجود بینهایت کامل، دارای چنین صفتی می‌باشد و به همین دلیل، در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق (ع) از یکی از یارانش پرسید: ای شیء الله اکبر! مفهوم الله اکبر چیست؟ عرض کرد: الله اکبر من کل شیء: خدا بزرگتر از هر چیزی است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۹) البته حدیثی که در نقل قول آمده بدین صورت ادامه می‌یابد: «فَقَالَ وَ كَانَ ثُمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ فَقُلْتُ فَمَا هُوَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ.»

در مبحث توحید و ذات حضرت باری تعالی برای تبیین عقیده شیعه به سخن حضرت امام صادق (ع) استناد مینماییم:

«عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لَا مَعْلُومٌ وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ وَ لَا مَسْمُوعٌ وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ وَ لَا مُبْصَرٌ وَ الْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَ لَا مَقْدُورٌ فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَ كَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ وَ السَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ وَ الْبَصَرُ عَلَى الْمُبْصَرِ وَ الْقُدْرَةُ عَلَى الْمَقْدُورِ قَالَ قُلْتُ فَلِمَ يَزَلِ اللَّهُ مُتَحَرِّكًا قَالَ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ إِنَّ الْحَرَكَةَ صِفَةٌ مُحَدَّثَةٌ بِالْفِعْلِ قَالَ قُلْتُ فَلِمَ يَزَلِ اللَّهُ مُتَكَلِّمًا قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْكَلَامَ صِفَةٌ مُحَدَّثَةٌ لَيْسَتْ بِأَزَلِيَّةٍ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا مُتَكَلِّمًا.» (کلینی، ۱/ ۱۴۰۷: ۱۰۷)

«ابوبصیر گوید شنیدم که حضرت امام صادق (ع) فرمودند: خدای عزوجل همیشه پروردگار ما و علم عین ذاتش بوده آنگاه که معلومی وجود نداشت و شنیدن عین ذاتش بود زمانی که شنیده شده‌ای وجود نداشت و بینایی عین ذاتش بوده آنگاه که دیده شده‌ای وجود نداشت و قدرت عین ذاتش بوده زمانی که مقدوری نبود پس چون اشیاء را پدید آورد و معلوم موجود شد علمش بر معلوم منطبق گشت و شنیدنش بر شنیده شده و بینایش بر دیده شده و قدرتش بر مقدور. ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس خدا همیشه متحرک است؟ فرمود: خدا برتر از آن است، حرکت صفتی است که با فعل به وجود آید، عرض کردم: پس خدا همیشه متکلم است؟ فرمود: کلام صفتی است پدید شونده ازلی و قدیم نیست، خدای بود و متکلم نبود.» (کلینی، ۱/ ۱۳۶۹: ۱۴۳)

ناصر خسرو در قصیده‌ای به تبیین ذات الهی به زبان خود پرداخته است:

ای ذات تو	ناشده مصور	اثبات تو	عقل کرده	باور
اسم تو ز حد و رسم	بیزار	ذات تو ز نوع و جنس	برتر	
محمول نه‌ای چنانکه	اعراض	موضوع نه‌ای چنانکه	جوهر	
فعلت نه به قصد آمر خیر	قولت نه به لفظ ناهی شر			

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۲۴۴-۲۴۵)

شفاعت

شفاعت یکی از مسائل کلامی شیعه است. طبق احادیث رسیده از ائمه معصومین (ع) با شرایط خاصی شیعیان می‌توانند مورد شفاعت بگیرند. ناصر خسرو در اشعارش پذیرش ولایت حضرت امیرالمومنین (ع) و محبت اهل بیت (ع) را موجب شفاعت خود میدانند.

ای بار خدای خلق یکسر	با تست به روز حق	شمارم
من شیعت حیدرم عفو کن	این یک گنه	بزرگوام

(همان: ۴۱۹)

هر که نتابد ز علی روی خویش	بی‌شک از او روی بتابد عذاب
جان و تن حجت تو مر ترا	باد تراب قدم، ای بوتراب

(همان: ۱۴۲)

پشتم قوی به فضل خدای است و طاعتش	تا در رسم مگر به رسول و شفاعتش
پیش خدای نیست شفیعم مگر رسول	دارم شفیع پیش رسول آل و عترتش
با آل او روم سوی او هیچ باک نیست	برگیرم از منافق ناکس شناعتش

(همان: ۱۷۹)

جبر و اختیار

امامیه از جبر اشاعره و تفویض معتزله معتقد به امر بین الامرین است. درباره اعتقاد شیعه به امر بین الامرین به حدیثی از کتاب کافی بسنده مینماییم:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَا إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجْبَرَ خَلْقُهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يُعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ قَالَ فَسُئِلَا (ع) هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ الْقَدَرِ مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ قَالَا نَعَمْ أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.» (کلینی، ۱/ ۱۴۰۷: ۱۵۹)

«حضرت امام باقر و حضرت امام صادق (ع) فرمودند: خدا به مخلوقش مهربانتر از آن است که ایشان را مجبور بر گناه کند و سپس به جهت آن ایشان را عذاب نماید (چنانچه جبری مذهب گویند) و خدا عزیزتر از آن است که چیزی را بخواهد و نشود (چنانچه تفویضی مذهب گویند) راوی گوید از آن دو حضرت سؤال شد: مگر میان جبر و تفویض منزل سومی است؟ فرمودند: آری منزلی است فراختر از میان آسمان تا زمین.» (کلینی، ۱۰/ ۱۳۶۹: ۲۲۱) ناصر خسرو در ابیات زیر با رد نظریه دهریون که به جبر معتقدند و حوادث را بر گردن روزگار مینهند، مانند اعتقاد امامیه به اختیار انسان تاکید میکند.

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد و خیره‌سری را
بری دان از افعال چرخ برین را نشاید ز دانا نکوهش بری را
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

پرهیز کن اختیار و حکمت تا نیک بود به حشرت اختر
(همان: ۹۵)

قضا و قدر

قضا و قدر از بحثهای جدی کلامی در اشعار شاعران فارسی حداقل تا قرن دهم یازدهم میباشد و در اغلب دیوانهای شاعران اشعاری با این مضامین دارند.

«قضا که در حقیقت به معنای ساختن و ایجاد کردن شیء است و «قدر» که به معنای تسویه و آماده‌سازی آن برای آنچه آفریده شده است.» (عامری، ۱۴۱۷: ۲۰۹)

بنا بر کلام شیعی قضا و قدر در افعال انسان با اختیار و آزادی او کمترین منافاتی ندارد. زیرا تقدیر الهی درباره انسان همان فاعلیت ویژه او است، بدین معنا که او یک فاعل مختار و مرید بوده و فعل و ترک هر عملی در اختیار او است. قضای الهی در مورد فعل انسان قطعیت و حتمیت فعل است، ولی پس از اختیار و اراده او. به تعبیر دیگر، آفرینش انسان با اختیار و آزادی آمیخته و اندازه‌گیری شده است و قضای الهی جز این نیست که هرگاه انسان از روی اختیار، اسباب فعلی را پدید آورد، تنفیذ الهی از این طریق انجام گیرد. (سبحانی، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۶) ناصر خسرو نیز در ابیاتی که درباره قضا و قدر بحث میکند به همین مطلب اشاره دارد.

در پاسخ به جبرگرایان و اشاعره چنین میسرآید:

گر خداوند قضا کرد گنه بر سر تو پس گناه تو به قول تو خداوند تراست
بدکنش زی توخدای است بدین مذهب زشت گرچه میگفت نیاری، کت ازین بین قفاست
اعتقاد تو چنین است، ولیکن به زبان گوئی او حاکم عدل است و حکیم الحکماست
با خداوند زبانت به خلاف دل توست با خداوند جهان نیز ترا روی و ریاست
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۲۰-۲۱)

ای خردمند نگه کن به ره چشم خرد تا ببینی که بر این امت نادان چه وباست
اینت گوید «همه افعال خداوند کند کار بنده همه خاموشی و تسلیم و رضااست»
وانت گوید «همه نیکی ز خدای است ولیک بدی ای امت بدبخت همه کار شماست»
وانگه این هر دو مقرند که روزی است بزرگ هیچ شک نیست که آن روز مکافات و جزاست
چو مرا کار نباشد نبوم اهل جزا اندر این قول خرد را بنگر راه کجاست
(همان: ۲۲)

نتیجه‌گیری

ناصر خسرو شاعر قرن پنجم در اشعار خود به دو مبحث کلامی که از اصول دین در شیعه است یعنی امامت و عدل بسیار توجه و تاکید کرده است. در باب امامت اشعار بسیاری درباره وقایع غدیر و آیات و احادیث متضمن فضایل حضرت امیرالمومنین (ع) را آورده است تا با ذکر این استدلالها وصی بلافصل بودن حضرت را اثبات نماید. مباحث کلامی دیگری چون خلافت، حادث بودن جهان، صفات خداوند ذات خداوند، قضا و قدر و شفاعت را نیز طبق وظیفه تبلیغی خویش به خوبی تبیین نموده است. اشعار وی از دسته اشعار حکمی کم نظیر در ادب فارسی محسوب میشود.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی می‌دهند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده می‌گیرند.

REFERENCES

The Holy Quran

Amri Abul Hasan, 1417 AH. , Saving Humanity in Al-Jabr and Al-Qadr, Tehran: Academic Publishing Center

Farhad Daftari, ۱۹۹۶, History and Beliefs of Ismailia, translated by Fereydon Badrei, Tehran: Forozan Rooz.

Halabi Ali Asghar, 1997, The History of theology in Iran and the World, Tehran: Asatir.

Kalini Mohammad Bin Yaqoob, 1990, Asul al-Kafi, translated by: Mustafawi, Tehran: Elamiyeh Islamiye Bookstore

Kalini Muhammad bin Yaqoob bin Ishaq, 1407, Al-Kafi, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya.

Majlisi Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi, 2013, translated by Bihar Al-Anwar, translated by: Translators Group, Volume 21, Tehran: Iran Public Libraries Institute.

Majlisi Mohammad Baqir, 2013, Ain al-Hayat, corrected and explained by Seyyed Ali Mohammad Rafiei, Tehran: Qadiani.

Majlisi Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, 1403 A.H., Bihar al-Anwar al-Jamaa leder Akhbar al-Imam al-Atahar, Beirut: Dar Ihiya al-Truth al-Arabi.

Makarem Shirazi, 2007, one hundred and eighty questions and answers, Tehran: Dar al-Kitab Islamic.

- Mashkoor Mohammad Javad, 1993, Islamic Fargh Culture, Mashhad: Astan Quds Razavi
- Naraghi Molla Mahdi, 1990, Anis Al-Mohadin, Tehran: Al-Zahra.
- Nasser Khosro Qabadiani, 1999, Divan of Poems, edited by Mojtabi Minavi, Mehdi Mohaghegh, Tehran: University of Tehran.
- Rais al-Sadat Seyyed Hossein, 2012, Shia theological thoughts with essays about Mu'tazila, Ash'arite and Shu'ubiyyah, Mashhad: Jalil.
- Saberi Hossein, 2004, History of Islamic Differences, Tehran: Samt
- Seyyed Mohammad Taghi Seminary, 1994, Fundamentals of Islamic Mysticism, translated by Mohammad Sadeq Parhizgar, Tehran: Baqi Publishing.
- Sobhani Jafar, 2008, Guide to Truth, Tehran: Mashaar
- Tabarsi Fazl bin Hassan, 2011, The Life of the Fourteen Innocents, peace be upon them / translated by Alam Al-Wori, Tehran: Al-Islamiya Book Shop.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

- حلبی علی اصغر، (۱۳۷۶)، تاریخ علم کلام در ایران و جهان، تهران: اساطیر
- دفتری فرهاد، (۱۳۷۵) تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان روز
- رئیس السادات سیدحسین، (۱۳۸۲)، اندیشه‌های کلامی شیعه با جستارهایی درباره معتزله، اشاعره و شعوبیه، مشهد: جلیل
- سبحانی جعفر، (۱۳۸۷)، راهنمای حقیقت، تهران: مشعر
- صابری حسین، (۱۳۸۳)، تاریخ فرق اسلامی، تهران: سمت
- طبرسی فضل بن حسن، (۱۳۹۰)، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام / ترجمه إعلام الوری، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیة
- عامری ابو الحسن، (۱۴۱۷ق)، إنقاذ البشر من الجبر و القدر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية
- کلینی محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹)، أصول الکافی، ترجمه: مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیة
- مجلسی محمد باقر بن محمدتقی، (۱۳۹۲)، ترجمه بحارالانوار، ترجمه: گروه مترجمان، جلد ۲۱، تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور
- مجلسی محمد باقر، (۱۳۸۱)، عین الحیات، تصحیح و توضیح سید علی محمد رفیعی، تهران: قدیانی
- مجلسی محمد باقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی
- مدرسی سید محمدتقی، (۱۳۷۳)، مبانی عرفان اسلامی، مترجم محمد صادق پرهیزگار، تهران: نشر بقیع
- مشکور محمد جواد، (۱۳۷۲)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی
- مکارم شیرازی، (۱۳۸۶)، یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، تهران: دارالکتب اسلامی

ناصر خسرو قبادیانی، (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران
نراقی ملا مهدی، (۱۳۶۹)، أنیس الموحدين، تهران: الزهرا

معرفی نویسنده

سیده پرنیان دریاباری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: daryabari.p@wtiau.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Seyedeh Parnian Daryabari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: daryabari.p@wtiau.ac.ir)